

کارخانه ی مؤمن سازی ایران و محصولات ناپیدارش!

اخیراً فیلم رستاخیز ساخته ی « احمدرضا درویش » در جشنواره ی فیلم فجر به نمایش درآمد که در آن چهره ی برخی از شخصیت‌های دینی، بی پرده به تصویر کشیده شده بود. این بی پردگی فریاد اعتراض بسیاری از وکلای تام‌الاختیار اسلام و تدین! را سبب شد و پخش این فیلم را با مشکلاتی مواجه ساخت. بهمین بهانه بد نیست چند سطری را در تفسیر شیوه‌های مؤمن پروری در ایران بخوانیم.

سالهاست که ایران به یک کارخانه ی مؤمن سازی تبدیل شده است که تمام تلاش مدیران این کارخانه اینست که محصولات را تولید کند که شکل و ظاهر قابل تحسین و بی نقصی از ایمان و اعتقاد در انظار جهانی داشته باشد. بهمین جهت مواد اولیه‌ای که به این کارخانه ی عظیم تزریق میشود، سراسر رنگ و بویی دارد از هرآنچه که مقدّس، الهی، عرفانی، خدایی و آسمانی است. دست مریزاد! پس طبیعتاً انتظار می‌رود از خط تولید چنین کارخانه ای یا بهتر بگوییم از دروازه ی چنین بهشتی، فقط مقدّسین و پاکان بیرون بیایند!

در چنین کارخانه ای، مدرسه، مکتب و دانشگاهش بر اساس اسلوب اسلامی اداره میشود؛ هنرمندان، بر اساس سلاقی و ملاحظات اسلامی هنرآفرینی میکنند؛ لباس، مطابق مبد اسلامی میپوشند؛ حرف، بر اساس ادب اسلامی میزند؛ ازدواج، بر پایه ی احکام اسلامی میکنند؛ کسب درآمد، بر اساس حلال و حرام اسلامی دارند؛ قضاوت، بر مبنای عدالت اسلامی مینمایند؛ ورزش، با رعایت شئون اسلامی میکنند. مختصر کنیم، از تولید تا انهدام محصولات این کارخانه و یا عبارتی از تولد تا مرگ آدمها در این تولیدی بزرگ، همه و همه مهر و نشان اسلامی دارد. چه خوب! چه یکدست و هماهنگ! اما در اینجا فقط یک سؤال پیش می‌آید. با تمام این اوصاف، پس چرا از این تولیدی به اصطلاح هماهنگ، محصولاتی چنین ناهمگون، ناپایدار، بی دوام و فاقد استحکام بدست می‌آید؟! پاسخ آن روشن است. چون میخواهند با ابزار و آلات پوسیده و زنگ زده و نیز با دستورالعملهای نخ نما شده، محصولاتی جدید و مدرن تولید کنند. چون از مدیریت گرفته تا اجرا، همه ی مراحل فاقد آزادی و اختیارات منطقی است. انتخابی در آن وجود ندارد. همه چیز تحمیلی است. همه چیز دیکته شده است. از انشای آزاد خبری نیست. یک مثال بارز هم نحوه ی برخورد با فیلم رستاخیز آقای احمدرضا درویش است.

اصولاً هنرمندی که آزاد نباشد تا از درون بجوشد، خلق و نوآوری کند، اعتراض و تصحیح کند و به دنیای هنر و اندیشه وسعت و عمق بدهد، هنرمند نیست؛ ربات است؛ رباتی که توسط مدیرانی نامدیر کنترل از راه دور میشود.

جناب مدیران کارخانه ی مؤمن سازی ایران! یقین داشته باشید که با این سبک معروفان بنام « همین است که هست » محصولات شما، غالباً چیزی جز مؤمنهای نمایشی، پوشالی و مصلحتی نیست و نخواهد بود و یک نتیجه ی حتمی و غیر قابل انکار چنین تفکری، این می‌شود که با فقط چند کیلومتر دور شدن از مرز ایران، دل و دین و عقل و هوش مؤمنین و مؤمنات بر باد می‌رود و هرچه شما در این کارخانه بافته اید، پنبه میشود. با یک سفر کوتاه به برخی کشورهای همسایه و غیر همسایه و یا حداقل با تحقیق و تفحصی در وسایل ارتباطی، براحتی میتوانید این واقعیت را لمس کنید. البته اگر تحمل و متانتش را داشته باشید.

جناب مدیران همیشه نگران دیانت! گمان نمیرود چهره ی مقدّس یک شخصیت دینی با بازی ملموس یک هنرمند مخدوش گردد. هنرمندی که چنین نقش حسّاسی را اجرا میکند، قطعاً آنقدر فهیمانه انتخاب شده که قامت و جمال او در خدمت انتقال نقش تاریخی آن مقام قرار گیرد. این هنرمند، آنقدر توانمند هست که آنچه از فنّ بازیگری آموخته را چنان بکار بندد که بیننده را هرچه بیشتر شیفته ی صاحب آن نقش کند.

فیلم رستاخیز اولین فیلمی نیست که در مورد شخصیتها و وقایع تاریخی - مذهبی در جهان ساخته میشود. مسلماً آخرین هم نخواهد بود. مانند بسیاری از کارهای دیگرمان در ایران، ما در اینمورد هم کاملاً متفاوت از ترمهای جهان عمل میکنیم، آنهم نه متفاوتی مبتکرانه و ثمربخش بلکه متفاوت بمعنای بی مفهوم و تمسخر برانگیز.

چه بسیار شخصیت‌های مقدّسی که به کمک هنر سینما در جهان، نقششان هرچه زیاتر در اذهان ترسیم شده و اندیشه و عملکردشان هرچه ماندگارتر به بیننده شناسانده شده است. بهمین هدف است که برای نقشهای حسّاس تاریخی- مذهبی، غالباً یک فیلمساز آنچه در توان دارد بکار میگیرد و بویژه در انتخاب بازیگران با وسواس و دقتی خاص عمل میکنند تا آن هنرمند با کمک چهره ی مناسب و نیز با استفاده از هنر اکتسابیش، حق مطلب را ادا کند و چنان تأثیری بر ژرفای وجود بیننده بگذارد که

تا مدتها صحنه‌های آن فیلم ذهن او را بخود درگیر سازد.

آنوقت ما چه میکنیم؟ عملکرد ویژه و منحصر بفرد ما در ایران چیست؟ ما می‌آییم چهره‌ی بازیگری را که از نقشهای اصلی فیلم است با پرده‌ای میپوشانیم تا مبادا به تقدس شخصیت صاحب آن نقش آسیب وارد شود.

در این ماجرا، بسیاری از مردم در آخر هم چیزی از فلسفه و دلایل شما دستگیرشان نشد؛ امّا شما خودتان قضاوت کنید. حتی اگر که ما از آنهمه زحمت، هزینه و هنر هنرمندان ظالمانه بگذریم و حرفی در این مورد نزنیم، امّا مسأله مهمتر اینستکه قطعاً بیننده‌های ایرانی و غیر ایرانی، مسلمان و غیر مسلمان بسیاری این فیلم تاریخی- دینی را خواهند دید. وقتی شما پرده بر رخساره‌ی شخصیتی می افکنید که اصلاً هدف فیلم شناساندن او و حماسه اش میباشد؛ آیا به این ترتیب شخصیت مورد نظر، بویژه برای آنانکه نمی شناسندش، در پرده‌ای از ابهام مستتر و پنهان نخواهد ماند؟ واقعاً بیننده در عمل چه می بیند؟ غیر از اینستکه آنچه میماند « پیکری تنومند است با شمشیری در دست »؟!

آیا با این اوصاف باز هم میگویید بیخود و بی جهت و مغرضانه است که بسیاری، دین اسلام را دین زور و شمشیر میشناسند؟! در این میان عامل اصلی و مقصّر این سوء تفاهم و کج فهمی! کیست؟ آنهاکه فقط بیننده و ناظر هنرنمایی شمايند؟ و یا خود شما که معرفّ فرهنگی دینتان هستيد؟!

همای آزاد